

البته سراغ گرفتن از ملاکات احکام و گفتگو از (مثلاً) شکسته شدن ملاک حرمت به ملاک استحباب، رفتار اصولی نیست؛ اصولی، عموماً با ادله احکام کار دارد، نه با ملاکات احکام.

### ادامه تتبع با پی گیری کلام شیخ انصاری

محقق خراسانی - بدون اشاره به گسست متعارضین متکافیء از غیر متکافیء - اقتضای اصل را بنابر انگاره طریقت و برخی رویکردها به انگاره سببیت، سقوط یکی از متعارضها (در دو متعارض) دانست؛ گرچه هیچ کدام را حجت ندانست. لکن شیخ اعظم بنابر مسلک طریقت - که به حق آن را مسلک صحیح می‌شمارد - با ترکیب گفتگو بر متعارضین متکافیء می‌فرماید: «یتجه الحکم حینئذ بالتوقف لا بمعنی ان احدهما المعین واقعا طریق و لا نعلمه بعینه، بل بمعنی ان شیئا منهما لیس طریقاً فی مؤداه بخصوصه».<sup>1</sup> مطابق این بیان اصل اولی در متعارضین تساقط (سقوط هر دو دلیل از حجیت به دلیل تعارض) است نه سقوط یکی از متعارضها در اثر تعارض و حذف هر دو از صحن حجیت و در مقام استنباط به دلیل علم اجمالی به کذب یکی از دو متعارضها، که مفاد فرمایش محقق خراسانی بود. ضمناً شیخ انصاری در آغاز بحث، گفتگو را در متعارضین متکافیء متمرکز می‌کند، لکن در ادامه بحثی از وی راجع به تعیین اصل در متعارضین غیر متکافیء نمی‌بینیم، هر چند برخی مدعی‌اند: «یظهر من بعض کلماته الشریفة ان مقتضى القاعدة الاولیة فیهما هو عین ما تقتضیه القاعدة الاولیة فی المتکافئین حرفاً بحرف».<sup>2</sup>

### ملاحظه‌ای بر اندیشه اصل تساقط در متعارضین غیر متکافیء

در جای خود گفته شده: ثمره تعیین اصل در متعارضین و اختلاف در آن، در تعارض اخبار<sup>3</sup> معلوم نیست، چرا که در تعارض اخبار، روایات معتبری داریم که وظیفه فهمنده نص را در مدیریت ادله تعیین کرده و در آن روایات، اشاره به کنار گذاشتن و سقوط اخبار متعارض نشده است، هر چند عالمان اصول در تعیین گزاره برآمده از اخبار علاجیه اختلاف دارند؛ (گفته شده: ثمره بحث در تعارض غیر اخبار. که خارج از گستره اخبار علاجیه است. ظاهر می‌شود. از طرف دیگر، یکی از اندیشه‌های به جد قابل دفاع در تعارض اسناد ترجیح ذو المرجح - هر مرجحی که باشد، منصوص و غیر منصوص - بر فاقد مرجح است. این ترجیح و تقدیم به نظر گستره‌اش غیر اخبار را - فی الجملة - نیز می‌گیرد، بنابر این در غیر اخبار نیز اگر تعارضی صورت گرفت و یکی بر دیگری مزیت تقدیم داشت، ذو المزیه باید مقدم شود و وجهی برای اندیشه سقوط یا تساقط متعارضها به ادعای استناد به اصل - علی الاطلاق<sup>4</sup> - (به گونه‌ای که شیخ و محقق خراسانی بیان کردند)، نیست.

1. فرائد الاصول، ج 4، ص 38.

2. عنایة الاصول، ج 6، ص 22.

3. محقق خوئی، تعارض در اخبار متواتر را نیز ملحق به تعارض بین غیر اخبار می‌کند! ر.ک: مصباح الاصول، ج 3، ص 365.

4. به قید «علی الاطلاق» توجه شود.

در مجالات آتی، بحث را - لو حصل الاقتضاء - پی خواهیم گرفت و در مجال حاضر تنها به یک سخن اشاره می‌کنیم:

اقتضای اصل در کلام محقق خویی و ناهمسویی اندیشه اصولی ایشان با رفتاری از وی در فقه

### بیان اصل

ایشان اصل را در متعارضین تساقط و عدم حجیت می‌داند و در وجه آن می‌فرماید (با تلخیص): «اما اذا كان التعارض بين دليلين ثبت حجيتهما ببناء العقلاء - كما في تعارض ظاهر الآيتين او ظاهر الخبرين المتواترين - فواضح؛ اذ لم يتحقق بناء من العقلاء على العمل بظاهر كلام يعارضه ظاهر كلام آخر و اما ان كان دليل حجية المتعارضين دليلا لفظيا - كما في البينة - فالوجه في التساقط هو ما ذكرناه من ان الاحتمالات ثلاثة : فاما ان يشمل دليل الحجية لكلا المتعارضين او لا يشمل شيئا منهما او يشمل احدهما بعينه دون الآخر. لا يمكن المصير الى الاحتمال الاول لعدم امكان التعبد بالمعارضين وكذا الاحتمال الاخير لبطلان الترجيح بلا مرجح فالمتعین هو الاحتمال الثاني».<sup>5</sup>

### بیان ناهمسویی

گفتار اصولی فوق گاه ناهمسو با کرده ایشان در فقه می‌نمایاند. توضیح این که ایشان در فرض اقرار دو نفر به قتل یک شخص با اختلاف در نوع قتل و اختیار ولی دم در تصدیق یکی از این دو نفر و مراجعه به وی برای قصاص (در مُقَرَّ به قتل عمد) و اخذ دیه (در مقر به قتل خطا) می‌فرماید:

«الصحيح في وجه التخيير، ان يقال : ان كلاً من الاقرارين و ان كان حجة على المقر نفسه الا انه ليس لولى المقتول الاخذ بكليهما معاً للعلم الاجمالي بمخالفته احدهما للواقع. نعم له الاخذ باقرار احدهما بمقتضى بناء العقلاء على جواز اخذ المقر باقراره حتى في امثال المقام، فاذا رجع الى المقر بالقتل خطأ و اخذ منه الدية فليس له الرجوع الى المقر بالقتل عمدا و الاقتصاص منه و اذا رجع الى المقر بالقتل عمدا و اقتص منه فليس لورثته مطالبة الاخر بنصف الدية؛ لانه بمقتضى اقراره قد اعترف ببراءة الاخر من القتل. و تدل على ذلك صحيحة زرارة».<sup>6</sup>

### توجیه ناهمسویی و مناقشه برآن

وجه ناهمسویی معلوم است؛ مگر این که گفته شود : اقرار خصوصیت دارد، چنان که اشاره‌ای هم در کلام محقق خویی به این امر وجود دارد (نعم له الاخذ باقرار احدهما بمقتضى ... حتى في امثال المقام)، اگر چنین هم باشد باز هم سکوت محقق خویی را در اصول توجیه نمی‌کند (دقت کنید).

5. مصباح الاصول، ج 3، ص 365 و 366.

6. مبانی تکملة المنهاج، ج 2، ص 93 و 94، مسأله 96.